

همگرایی جهان اسلام و آینده‌ی تمدن اسلامی

محمد حسینی مقدم*

دانشجوی دکتری آینده‌پژوهی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

مریم صنیع اجلال

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات

چکیده

شکل‌گیری تمدن اسلامی بر حسب دستاوردهای جهان‌شمول آن یکی از مهمترین نقاط عطف تاریخ بشر است. این تمدن در گذر تاریخ، اوجها و فرودهای بسیاری را تجربه کرده است. عناصر و عوامل شکل‌دهنده به تمدن اسلامی به طور مداوم در پی احیا و جهان‌شمول ساختن آن هستند. از منظر آینده‌اندیشی نکته حائز اهمیت آن است که می‌توان آینده‌های متفاوتی را در طیفی از آینده‌های مطلوب و نامطلوب برای تمدن اسلامی شناسایی کرد. در این مقاله تلاش می‌شود زمینه‌های دستیابی به آینده مطلوب تمدن اسلامی مورد بررسی قرار گیرد. راه حل پیشنهادی مقاله آن است که تقویت همگرایی میان کشورهای اسلامی در لایه‌های مختلف عینی و ذهنی شرایط لازم برای احیای شکوهمند تمدن اسلامی را فراهم می‌کند.

واژگان کلیدی: تمدن اسلامی، همگرایی، واگرایی، آینده‌اندیشی، تحلیل علی-لایه‌ای

۱- مقدمه

إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ

مطابق آیه شریفه ذکر شده، آینده مطلوب جهان اسلام در گرو وحدت و همگرایی امت اسلام است. در کنار تأکید مکتب اسلام به وحدت مسلمانان، بررسی تحولات نظام بین‌الملل حاکی از آن است که کشورهای اسلامی تنها در شرایطی می‌توانند به عنوان یک قطب قدرتمند در جهان آینده ایفای نقش کنند که از واگرایی به سمت همگرایی میل پیدا کنند. این مهم در گرو چاره‌اندیشی در خصوص چالشهای موجود و آینده‌اندیشی برای فرصتهای پیش رو است.

در این مقاله تلاش شده است ضرورت همگرایی کشورهای اسلامی تبیین و سپس بر اساس شناسایی روندها و رویدادهای تاریخی شکل‌دهنده به همگرایی و واگرایی کشورهای اسلامی و همچنین رصد تحولات کنونی و آتی، آینده‌های بدیل تمدن اسلامی در طیفی از همگرایی و واگرایی ارائه شوند.

۲- تمدن اسلامی

ظهور اسلام در ظرف مدتی کمتر از یک ربع قرن با وضعی معجزه آسا طوایف خانه به دوش و صحرانشین عرب را که پیش از آن تیره روزترین مردم دنیا بودند در زیر لوای توحید در آورد. نفوذ خدایان و دینهای مختلف از عربستان برافتاد و طوایف مختلف زیر لوای دین جدید متحد شدند. نیروی ایمان این مردم خودسر، ماجراجو و پراکنده را به هم پیوست و از آنها نیرویی بزرگ، جوشان و مقاومت‌ناپذیر پدید آورد که در مدتی کوتاه، سپاه‌های منظم را مغلوب کرد، کشورهای بزرگ را درنوردید و یک قرن نگذشت که تمدنی جهان‌شمول را بنیان گذاشت و قسمت اعظم جهان آن روزگار را فرا گرفت (ابراهیم حسن، ۱۳۶۶: ۲)

این تمدن با این پیشرفت سریع فاصله‌ای در تاریخ جهان بوجود آورد، دنیای کهن را زیر و زبر کرد و بر ویرانه آن جهانی نوین ساخت که نظامهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و اخلاقی آن با جهان پیشین تفاوت داشت. با ظهور تمدن اسلامی مسلمانان از حیث قدرت، ثروت، تولید علم و اندیشه به جایگاه رفیعی دست یافتند. مسلمانان با جذب بهترین عناصر گاهواره‌های تمدنهای موجود در حوزه علمی و فکری خود، تمدن نوین و شکوهمندی را بنیان نهادند که به گفته فرهنگ رجایی «انسجام درونی، ویژگی‌های محلی و دعوی جهانی خود را داشت» و جهان گیر شد. حجم تولیدات علمی، فکری و فنی این مجموعه شگرف

و عظیم، تمام ساحت علم و فناوری آن روزگاران را در تصرف خود داشت و سلطه بی‌چند و چون آن، فرهنگ و شریعت اسلام را جهانی ساخت (رجایی، ۱۳۸۲: ۹۹-۹۴). پس از یورش مغولان در قرن هفتم، به رغم ویرانی گسترده شهرها و پایگاه‌های تمدن اسلامی، این تمدن بار دیگر در قرن دهم هجری احیاء شد و این بار جهان‌بینی اسلامی را با تمدن‌های ماوراءالنهر، هند، ایران و عثمانی ترکیب کرد. امپراتوری‌های بزرگ صفوی در ایران، عثمانی در ترکیه و گورکانی در هند هر کدام براساس برداشت خود از اسلام توانستند دوباره به تمدن اسلام شکوه جهانی ببخشند. هر چند این اوج با ظهور تمدن صنعتی غرب و جهانگیر شدن آن دچار افول و به حاشیه رانده شد. پیروزی انقلاب اسلامی ایران نقطه عطف احیای تمدن اسلامی در شرایطی بود که مکتب لیبرال غربی و مکتب کمونیسم به عنوان دو قطب قدرت بعد از پایان جنگ جهانی دوم سلطه خود را در سراسر جهان گسترده بودند. با فروپاشی نظام دوقطبی و تقویت منطقه‌گرایی در نظام بین‌الملل، برای کشورهای اسلامی فرصت مناسبی به منظور احیای مجدد تمدن اسلامی و مطرح کردن مسلمانان به عنوان یک قطب مهم قدرت در جهان آینده فراهم شده است. اما تحقق این مهم مستلزم وحدت و همگرایی کشورهای اسلامی به عنوان نقش آفرینان اصلی احیای تمدن اسلامی است. در ادامه زمینه‌های همگرایی و واگرایی کشورهای اسلامی به منظور شناسایی چگونگی تحقق آینده مطلوب مسلمانان در چارچوب تمدن اسلامی مورد بررسی قرار گرفته است.

۳- همگرایی کشورهای اسلامی

همگرایی در چارچوب فرهنگ علوم سیاسی به فرآیندی اطلاق می‌شود که در آن، جوامع از خواست و قدرت هدایت مستقل سیاست‌های عمده و اساسی خود چشم می‌پوشند و سعی می‌کنند به تصمیم‌های مشترک و هماهنگ دست یابند (Smith & Peter, 1992:34). از این منظر، همگرایی میان کشورها و دولت‌ها ناشی از جبر و اضطرار نیست، بلکه محصول ویژگی‌های مشابه و اراده همگن جهت پیوستگی بر اساس آن ویژگیها است. همگرایی هم می‌تواند به عنوان فرایند و هم وضعیت تعریف شود. وضعیت همگرایی یعنی شرایطی که در آن کنشگران به یک اجتماع جدید می‌رسند. فرایند یا فرایندهای دخیل در آن نیز عبارتند از وسایل و ابزارهایی که این اجتماع از طریق آنها حاصل می‌شود. فرایند همگرایی باید داوطلبانه و مبتنی بر اجماع باشد.

کشورها در قالب همگرایی و اتحاد، دارای سرنوشت مشترکی هستند و بدون اجماع نظر نمی‌توانند عمل کنند. به عبارت دیگر، در سایه‌ی یک اتحاد، کشورها به یکدیگر قفل می‌شوند و زمینه‌های ساختاری صلح را فراهم می‌آورند و چون توان‌های فراوانی را بر روی یکدیگر جمع می‌کنند می‌توانند اهداف مهمی را دنبال کنند و به ثمر برسانند (سریع‌القلم، ۱۳۷۹: ۵۵-۵۴). این مهم مستلزم فهم و شناخت عوامل بوجودآورنده همگرایی کشورهای اسلامی است.

۳-۱- عوامل همگرایی در جهان اسلام

بر حسب بررسی رویدادها و روندهای تاریخی جهان اسلام، عوامل بوجودآورنده همگرایی میان کشورهای اسلامی را می‌توان در طیفی از عوامل عینی و ذهنی دسته‌بندی کرد. این عوامل عبارتند از: عوامل اجتماعی، علمی - تکنولوژیک، اقتصادی، جغرافیایی، سیاسی و ارزشها. در ادامه هر یک از این عوامل مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

۳-۱-۱- اجتماعی

در ذیل این محور نقش عوامل فراملی و فراملی همگرایی کشورهای اسلامی مورد توجه قرار می‌گیرد. به عبارت روشنتر در ذیل عوامل فراملی نقش نهادها، سازمانها و شبکه‌های غیر دولتی مردم نهاد فعال در درون هر یک از کشورهای اسلامی حائز اهمیت است و در سطح فراملی نقش نهادها و سازمانهای دولتی و مردم نهاد فعال در سطح منطقه‌ای مورد توجه است. کشورهای اسلامی نیز با درک این واقعیت که حضور مؤثر در عرصه بین‌المللی نیازمند اجماع و وحدت است، تلاش‌هایی را به‌منظور تشکیل اتحادیه‌ها و سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی آغاز کرده‌اند (رحمان، ۱۳۷۶: ۷۶۸-۷۴۹).

امروزه برای پیشبرد همگرایی و همکاری میان کشورها در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، علمی و تکنولوژیک چه در سطح منطقه‌ای و چه در سطح بین‌المللی، اتحادیه یا سازمان‌هایی به‌وجود می‌آید که با برخورداری از ساختارهای رسمی و براساس توافق چندجانبه میان دولت‌ها به‌صورت فراملی عمل کنند. بدین ترتیب، تلاش‌های مشترک و آگاهانه برای تسهیل مراودات میان کشورها و اقدامات جمعی از طریق سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی که دارای چارچوب کمابیش دائمی هستند صورت می‌پذیرد (ایوانز، ۱۳۸۱: ۳۰۸-۳۰۹).

در حوزه کشورهای اسلامی وجود یک سازمان کارآمد و فراگیر به‌منظور جمع کردن

کشورها در فرایند همگرایی، همانند اتحادیه اروپایی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. با وجود آنکه سازمان کنفرانس اسلامی می‌توانسته در رابطه با همگرایی جهان اسلام گزینه مناسبی باشد، زیرا هم تمامی کشورهای اسلامی در آن عضویت دارند و هم از چندین دهه تجربه سازمانی برخوردار است. اما این سازمان به دلیل آنکه از کارایی و قدرت لازم برخوردار نیست تاکنون نتوانسته است همانند سازمان‌های غربی، نقش مؤثری ایفا نماید و پاسخگوی نیازهای جهان اسلام برای ایجاد همبستگی و انسجام باشد و با توجه به تغییراتی که در عرصه سیاست جهانی رخ می‌دهد خود را با مقتضیات جدید هماهنگ و سازگار نماید.

علاوه بر این، یکی دیگر از دلایل ناکارایی سازمان کنفرانس اسلامی، وسعت حوزه عمل و تفاوت‌های بسیار میان مناطق مختلف جغرافیایی جهان اسلام می‌باشد. لذا حل این مشکل نیازمند آن است که سازمان کنفرانس اسلامی با فراهم آوردن زمینه‌های تقویت همکاری و همگرایی میان سازمان‌های منطقه‌ای خارج از چارچوب کنفرانس اسلامی، همانند اتحادیه عرب - اکو - شورای همکاری خلیج فارس - آ.سه.آن و ... فعالیت‌های آنها را هماهنگ نموده و تحت پوشش و کنترل درآورد. این امر می‌تواند در کاهش رقابت‌های منطقه‌ای، که باعث تضعیف سازمان کنفرانس اسلامی می‌گردد، مؤثر واقع شود.

از دیگر عوامل مؤثر بر ناکارآمدی سازمان کنفرانس اسلامی وابستگی برخی کشورهای عضو به بیگانگان، عدم توجه بعضی اعضا به همکاری با سازمان، و فقدان سازوکارهای مؤثر در وادار نمودن کشورها جهت اجرای قطعنامه‌های سازمان کنفرانس اسلامی می‌باشد. برای بهبود این وضعیت و به‌منظور آنکه سازمان کنفرانس اسلامی به نهادی شایسته جهت ایجاد اتحاد و انسجام نظری و عملی در جهان اسلام تبدیل گردد این سازمان نیازمند تغییراتی بنیادین و توجه عمیق به مشکلاتی همچون بحران هویت عقیدتی، رقابت میان اعضا، خنثی کردن اقدامات تضعیف‌کننده سازمان‌های رقیب، تقویت نظام تصمیم‌گیری و ... می‌باشد (احمدی، ۱۳۷۶)

۳-۱-۲- ارزشها

وجود ارزش‌های مشترک در میان کشورها، امکان دست‌یافتن به یک توافق عمومی، همبستگی و پیوند را افزایش می‌دهد. این اتفاق نظر، باعث می‌شود واحدهای ملی هرگز احساس ننمایند که هویت خود را بر اثر همگرایی از دست می‌دهند (دوئرتی، ۱۳۷۲: ۶۶۴). به زعم حمید مولانا اتحادیه امت اسلامی واحد حکومتی، دولتی، مردم‌سالار و بالاتر از

همه مکتبی و خداشناسی و ایدئولوژی مسلمانان است (مولانا، ۱۳۸۲: ۳۲۲). بر همین اساس ارزشهای اسلامی مهمترین عامل مشترک و پیوند دهنده کشورهای اسلامی است. مطابق تعالیم اسلام همه مسلمانان به عنوان امتی واحد شناخته می‌شوند. این امر بستر مناسبی را از لحاظ فکری برای همگرایی کشورهای اسلامی فراهم می‌کند. هرچند که برداشت‌ها و تفاسیر گوناگون از اسلام ممکن است به عنوان یک عامل واگرا عمل کند، اما آموزه‌های بنیادین اسلام که همه مسلمانان جهان به آن اعتقاد دارند، تأکید ویژه‌ای بر وحدت مسلمانان می‌نماید. در حقیقت، اسلام به عنوان یک دین جهانشمول سعی در ایجاد همگرایی و همبستگی میان همه نژادها و اقوام دارد تا تمامی مسلمانان را بدون توجه به نژاد یا زبان به صورت یک ملت واحد در آورد. بسیاری از تکالیف اسلام همانند وجوب رو به کعبه ایستادن در هنگام نماز، مراسم حج، روزه گرفتن در ماه رمضان و... نقش وحدت‌بخش اسلام را مورد تأکید قرار می‌دهد. علاوه بر این، ارزش‌های مشترک، تمدن گذشته، و تجارب تاریخی، سرنوشت کمابیش مشترک مسلمانان و مواردی از این دست می‌تواند از جمله موارد ایجاد وحدت و همبستگی در کل جهان اسلام محسوب شود (درایسدل، ۱۳۷۴: ۳۱۰-۳۰۹).

مقام معظم رهبری در هشتمین کنفرانس کشورهای اسلامی محور وحدت جهان اسلام را ارادت به پیامبر (ص) اعلام کردند. از منظر ایشان «آن‌چه به دنیای امروز ما ارتباط دارد این است که در بین فرق یک نقطه وجود دارد که در آن نقطه، هیچ اختلاف بین آنها نیست. حتی در عقیده توحید هم که متفق علیه است، ممکن است کسانی تفسیر و حرفی داشته باشند که آن دیگری قبول نداشته باشد؛ اما در این نقطه هیچ اختلافی وجود ندارد و آن، محبت و ارادت به نبی مکرم اسلام حضرت محمد بن عبدالله صلی‌الله علیه و آله و سلم است. این، یک نقطه اجتماع و اتحاد است و روی آن بایستی تلاش شود» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۶).

۳-۱-۳- سیاسی

همگرایی دولت - ملت‌های اسلامی، به عنوان واحدهای سیاسی تشکیل‌دهنده تمدن اسلامی بر حسب موارد زیر می‌تواند شکل دهنده به یک قدرت جهانی بلامنازع باشد:

- ۱ - بهره‌مندی جهان اسلام از کانون‌های معتبر برای ایجاد قدرت
- ۲ - داشتن ایدئولوژی برون‌گرا که قابلیت طرح خود را در گستره جهانی دارد
- ۳ - برخورداری از سهم قابل توجه در شبکه‌ی ارتباطات جهانی به دلیل تولید معنا

۴ - امکان ارتقای سازمان نظامی خود و تبدیل نمودن آن به یک قدرت مؤثر در سطح منطقه‌ای

۵ - برخوردار بودن از قلمرو جغرافیای وسیع که دربردارنده جمعیتی بالا است

۶ - برخورداری از موقعیت ژئوپلیتیک حساس و تأثیرگذار در نظام جهانی

لازم به ذکر است که وجود یک یا چند قدرت تهدیدکننده می‌تواند به‌عنوان عامل همبستگی و همگرایی میان کشورهای در معرض تهدید عمل نماید (دوئرتی، ۱۳۷۴: ۶۶۵). بعد از فروپاشی نظام دوقطبی، امریکا به‌عنوان تنها ابرقدرت باقیمانده از جنگ سرد به دنبال تحکیم هژمونی خود در یک جهان تک قطبی است. تقویت همگرایی کشورهای که منافع و ارزشهای مشترک دارند می‌تواند جهان را به سمت جهان چند قطبی سوق دهد. بر همین اساس همگرایی میان کشورهای اسلامی بر محور ارزشهای مشترک می‌تواند آنها را به یک قطب قدرت در جهان آینده تبدیل کند.

تحولات کشورهای همچون فلسطین، افغانستان و عراق که با مداخله مستقیم قدرت خارجی دستخوش آشوب و بی‌ثباتی شده‌اند و همچنین تحولات کنونی جهان اسلام در کشورهای تونس، مصر، لیبی، یمن و ... با نزدیک کردن افکار عمومی کشورهای اسلامی زمینه سیاسی همگرایی را فراهم می‌کند. بنابراین نیاز کشورهای اسلامی به اتخاذ مواضع مشترک در خصوص مسائل مشترک بین‌المللی، تأمین منافع مسلمانان در مجامع جهانی و افزایش هماهنگی جهان اسلام به هنگام بروز بحران‌های گوناگون، ضرورت همگرایی کشورهای اسلامی را بیشتر و دولت‌های اسلامی و مسلمانان را به تلاش مستمر در راستای همگرایی بیشتر کشورهای اسلامی ترغیب می‌کند.

۳-۱-۴ - جغرافیایی

در حال حاضر، کشورهای اسلامی در سرزمین وسیعی با ۱۱ هزار کیلومتر طول و ۵ هزار کیلومتر عرض واقع شده‌اند. از نظر ژئوپلیتیک، جهان اسلام مشتمل بر سه بخش است. اول، مرکز جهان اسلام که در خاورمیانه قرار دارد و نقش مواصلاتی و ارتباطی را میان جهان اسلام ایفا می‌نماید. دوم، غرب جهان اسلام که از کانال سوئز آغاز می‌شود و دربرگیرنده کشورهای مسلمان قاره آفریقا می‌باشد؛ ویژگی مهم این بخش جهان اسلام، وحدت سرزمینی آن است. سوم، شرق جهان اسلام که از مرزهای شرقی ایران آغاز می‌شود و مسلمانان آسیای مرکزی، هند و جنوب شرق آسیا را در برمی‌گیرد (عزتی، ۱۳۷۱: ۱۶۳).

در یک رتبه‌بندی از لحاظ اهمیت ژئوپلیتیکی، مرکز جهان اسلام در رتبه اول، غرب جهان اسلام در رتبه دوم، و شرق جهان اسلام در رتبه سوم اهمیت قرار دارد. علاوه بر این، اغلب کشورهای اسلامی مناطق حساس ژئوپلیتیکی همانند راه‌های ارتباطی، تنگه‌های آبی، خلیج‌ها و دریا‌های مهم جهان را در کنترل دارند. تنگه‌های داردانل و بسفر، کانال سوئز، باب‌المندب، تنگه‌ی هرمز، تنگه‌ی مالاکا و تنگه‌ی جبل‌الطارق، خلیج‌فارس، دریای عمان و دریای سرخ در کوتاه کردن فواصل دریایی و زمینی، میان شرق و غرب، نقش مهمی برعهده دارند (عزتی، ۱۳۷۱: ۱۷۵-۱۶۳).

۳-۱-۵- اقتصادی

مزیت‌های اقتصادی کشورهای اسلامی چنانچه در کنار یکدیگر قرار گیرد می‌تواند ابزار مناسبی برای ایجاد همگرایی در راستای شکوفایی تمدن اسلامی باشد. برخورداری از بخش عمده ذخایر انرژی جهان، قرار گرفتن در مسیرهای مهم انتقال انرژی، کالا و خدمات، برخورداری از بازار بزرگ چندصد میلیارد دلاری، زمینه مناسبی را برای تقویت بنیان اقتصادی کشورهای اسلامی به شرح زیر فراهم می‌کند (مقیمی، ۱۳۷۳: ۲۶-۱۹):

- ۱- بهره‌گیری کامل از منابع طبیعی و انسانی برای دستیابی به رشد و توسعه‌ی اقتصادی
- ۲- ایجاد و تقویت یک بنیان اقتصادی نیرومند
- ۳- افزایش توان ورود به بازارهای بین‌المللی و گسترش بازارهای داخلی
- ۴- افزایش قدرت رقابت در مورد کشورهای متکی به اقتصاد تک‌محصولی
- ۵- کاهش فشار سیاسی ناشی از تفاوت در سطوح اقتصادی
- ۶- دستیابی به ثبات بیشتر اقتصادی
- ۷- توسعه بازار پولی با تشکیل بانک‌های منطقه‌ای، ایجاد پول مشترک و ...
- ۸- گسترش مبادلات آماری و اطلاعات اقتصادی و توسعه میدان تصمیم‌گیری

۳-۱-۶- علم و تکنولوژی

علم و تکنولوژی دستاورد تمدنی است و تنها می‌توان آن را در یک چارچوب تمدنی درک کرد. این دستاورد تمدنی خود مهمترین عامل تمدن‌ساز در طی تاریخ تحولات جوامع انسانی بوده است (هاف، ۱۳۸۴: ۱۸). مطالعه سیر تحول و تکوین جوامع انسانی (ایلیاتی، روستایی و صنعتی) دربردارنده نکته مهمی است که توجه به آن فهم تحولات تمدنی ناشی از گذار از هر مرحله تاریخی به مرحله دیگر را میسر می‌سازد. به اعتقاد تافلر اگر به همه

تحولات تمدنی یک جا بنگریم آنچه می‌بینیم دگردیسی تکنولوژی است. (تافلر: ۱۳۷۶، ۱۶۹).

یکی از مهمترین پایه‌های شکل‌گیری تمدن اسلامی علم و تکنولوژی است. به عبارت روشنتر مسلمانان با بهره‌گیری از زمینه‌های علمی و تکنولوژیک زمان خود از یک سو پایه‌های تمدن اسلامی را مستحکم ساختند و از سوی دیگر توان علمی و تکنولوژیک باعث گسترش حوزه نفوذ تمدن اسلامی شد. با توجه به نقش تمدن‌ساز علم و تکنولوژی یکی از مهمترین محورهای همگرایی کشورهای اسلامی به منظور احیای تمدن اسلامی توجه به علم و تکنولوژی است. از این رو فراهم کردن بسترهای لازم به منظور دستیابی به جایگاه برتر در حوزه علم و تکنولوژی از جمله اولویتهای راهبردی برای رسیدن به اقتدار کشورهای اسلامی در مناسبات بین‌المللی و احیای مجدد تمدن اسلامی است.

۳-۲- عوامل واگرایی در کشورهای اسلامی

بر حسب بررسی رویدادها و روندهای تاریخی جهان اسلام، عوامل بوجود آورنده واگرایی میان کشورهای اسلامی را می‌توان در طیفی از عوامل عینی و ذهنی به شرح زیر بررسی کرد:

۳-۲-۱- اختلافات ارضی و مرزی

اختلافات ارضی و مرزی از مهم‌ترین اختلافات دوجانبه و چندجانبه میان کشورهای اسلامی است که علاوه بر تحمیل هزینه‌های انسانی و مالی بر اقتصاد و جامعه کشورهای اسلامی، زمینه را برای مداخله و بهره‌برداری بیشتر قدرت‌های خارجی فراهم می‌سازد (سنبلی، ۱۳۷۶). این نوع اختلافات، مانع بزرگی بر سر راه ایجاد همگرایی و تفاهم میان کشورهای اسلامی و احیای تمدن اسلامی است.

برای مثال در منطقه خلیج فارس که تنها بخش کوچکی از جهان اسلام را تشکیل می‌دهد، حدود ۵۰ مورد اختلافات ارضی و مرزی میان هشت کشور این منطقه وجود دارد که تاکنون از سوی این کشورها تمایلی اساسی و جدی برای حل اختلافات مزبور از طریق روش‌های مسالمت‌آمیز مشاهده نشده است. این امر به نوبه خود احتمال ایجاد تنش میان کشورهای منطقه را تشدید نموده است (جعفری ولدانی، ۱۳۷۴: ۱۲-۱۱).

اختلافات ارضی متعددی در قلمرو کشورهای اسلامی وجود دارد که برخی از مهمترین آنها عبارتند از: ادعای مراکش نسبت به اراضی صحرای غربی، ادعای لیبی نسبت به قسمت‌هایی از اراضی شمالی چاد، اختلاف میان عربستان سعودی- عمان و ابوظبی بر سر

واحه‌های بوریمی، اختلاف ارضی میان مصر و سودان، ادعای عراق نسبت به سرزمین کویت، اختلاف مرزی میان عراق با ایران درباره خط مرزی اروندرود، اختلافات مرزی میان عربستان سعودی و همسایگانش، اختلاف میان عراق، سوریه و ترکیه در مورد بهره‌برداری از رود فرات، اختلاف میان مصر، سودان و اتیوپی در مورد رود نیل (درایسدلر، همان، ۱۳۸-۱۱۶).

۳-۲-۲- ناسیونالیسم و نژادگرایی

ناسیونالیسم و فرقه‌گرایی دو عاملی است که می‌توانند در دو سطح کلان و خرد بر همگرایی میان کشورهای اسلامی تأثیر گذاشته و موجب واگرایی شوند. تا پیش از راه یافتن اندیشه‌های ناسیونالیستی از اروپا به جهان اسلام، اندیشه وحدت مسلمانان در چارچوب یک قدرت واحد، ایدئولوژی مسلط بر جهان اسلام را تشکیل می‌داد. اما نفوذ اندیشه‌ی ناسیونالیسم در جهان اسلام، که مرکب از قومیت‌ها و ملت‌های متعدد بود، با ایجاد انواع ناسیونالیسم عربی، ترکی، ایرانی و ... سبب تمایل به ایجاد دولت‌های ملی مبتنی بر این اندیشه‌ها شد (علی‌بابایی، ۱۳۷۴، ۱۰۷-۱۰۶).

بدین ترتیب، ایدئولوژی ناسیونالیسم با تأکید بر نژاد و زبان در جهان اسلام، که مرکب از انواع نژادها و زبان‌های گوناگون است، نه فقط نمی‌تواند عامل همگرایی باشد بلکه عامل اصلی واگرایی می‌شود. تجارب تاریخی گویای این واقعیت است که حتی پان‌عربیسم از ادعای نهضت وحدت سراسری اعراب نتوانست در جوامع و کشورهای عربی ایجاد وحدت نماید و طی جنگ‌های اعراب و اسرائیل با شکست اعراب، به شدت اعتبار و قدرت خود را از دست داد و به ضعف گرائید (ایوانز، ۱۳۸۱: ۵۸۵). به طوری که در جریان جنگ ۱۹۹۱ خلیج فارس، برخی کشورهای عرب برای آزادی کویت با نیروهای غربی در جنگ با عراق همراه شدند.

علاوه بر این، فرقه‌گرایی نیز نزاع‌های قومی و مذهبی در جهان اسلام را تشدید کرده و با ایجاد واگرایی، مانع از شکل‌گیری یک هویت واحد اسلامی شده است. بررسی تاریخی حاکی از آن است که مخالفت فرقه‌های افراطی مذهبی در جهان اسلام با تحقق وحدت مذاهب سنی و شیعه یکی از موانع جدی تحقق وحدت مسلمانان و کشورهای اسلامی بوده‌اند.

همچنین مطالبات جدایی‌خواهانه تحت تأثیر فرقه‌های مختلف نه تنها بر وحدت کلی جهان اسلام بلکه حتی بر وحدت ملی و سرزمینی کشورهای اسلامی نیز تأثیر سوء گذاشته است

و احتمال بروز جنگ‌های داخلی، پاکسازی قومی و نسل‌کشی را در میان کشورهای اسلامی افزایش داده و تبدیل به یکی از عوامل مهم واگرایی در جهان اسلام شده است (براون، ۱۳۸۰).

۳-۲-۳- تنوع نظام‌های سیاسی

در کشورهای اسلامی طیف مختلفی از نظام‌های سیاسی را می‌توان از پادشاهی مطلقه تا جمهوری شناسایی کرد. این تنوع و تفاوت نظام‌ها و ساختارهای سیاسی در کشورهای اسلامی از جمله عواملی است که زمینه‌های ائتلاف، اتحاد و وحدت را تضعیف می‌کند. زیرا نظام‌های سیاسی مشابه با یکدیگر بیشتر احساس نزدیکی و قرابت می‌کنند، در حالی که در بین کشورهای دارای نظام‌های سیاسی متفاوت، احساس رقابت حاکم است. لذا ایجاد اتحاد میان کشورهایی که به چند گروه مختلف تعلق دارند بسیار سخت است. رقابت میان دو گروه کشورهای محافظه‌کار و سنتی (عربستان سعودی، مراکش، عمان و شیخ‌نشین‌های حاشیه خلیج فارس) و کشورهای انقلابی و تندرو (مصر، سوریه، الجزایر، عراق و لیبی) در نیمه دوم قرن بیستم در خاورمیانه و شمال آفریقا نمونه بارز این وضعیت است.

۳-۲-۴- بی‌ثباتی سیاسی و رقابت‌های منفی

بی‌ثباتی سیاسی در برخی کشورهای اسلامی، که ناشی از کارکرد ضعیف نهادها و ساختارهای سیاسی اجرایی در جلب مشروعیت مردمی است، احتمال تحقق همگرایی را تضعیف می‌نماید؛ از آن‌رو که هر چه ثبات داخلی و توانایی تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی برای تأمین منافع داخلی بیشتر باشد، به همان اندازه توانایی این کشورها برای حضور فعالانه در فرایند هم‌گرایی نیز بیشتر خواهد شد.

از سوی دیگر، عدم ثبات سیاسی می‌تواند منجر به کودتا، انقلاب، جنگ و درگیری مسلحانه، بحران‌های مستمر، منازعات قومی و نژادی و ... شده و در نهایت موجب جابجایی قدرت گردد. به دنبال آن نظام یک کشور دستخوش دگرگونی ناگهانی شده و اولویت‌های اهداف سیاست خارجی کشور نیز تغییر می‌یابد. این وضعیت به زعم کارشناسان نه تنها کاهش قدرت ملی یک کشور را دربردارد بلکه موجب می‌شود کشور مزبور نتواند در زمینه سیاست خارجی، همگرایی و همکاری با دیگر کشورها را دنبال نماید و سایر کشورها نیز در اتخاذ سیاست همگرایی با چنین کشورهایی دچار تردید شوند (قوام، ۱۳۷۷: ۸۴-۸۲).

علاوه بر این، سطح نابرابر کشورهای اسلامی در زمینه قدرت سیاسی، اقتصادی، نظامی و ... به همراه رقابت‌هایی که در سطح منطقه‌ای و نیز جهان اسلام بین آنان وجود دارد، ایجاد همگرایی را با مشکل مواجه کرده است، زیرا کشورهای کوچک اسلامی با توجه به سوابق تاریخی همواره به تلاش‌های کشورهای بزرگ و قدرتمند اسلامی در زمینه همگرایی (تحت سلطه درآوردن کشورهای کوچک) سوءظن دارند (صفوی، ۱۳۸۷: ۲۰۶-۲۰۵).

۳-۲-۵- وابستگی برخی کشورهای اسلامی به قدرت‌های بیگانه

سرزمین‌های اسلامی هم به دلایل راهبردی و هم وجود منابع طبیعی و اولیه همیشه مورد توجه قدرت‌های سلطه‌گر بوده است. قدرت‌های بزرگ به منظور حفظ و تقویت منافع خود در صدد روی کار آوردن نظام‌ها و حکام وابسته در کشورهای اسلامی بوده‌اند و با اجرای طرح‌ها و برنامه‌های ویژه‌ای، خصومت‌ها و رقابت‌های منفی را میان کشور مزبور و همسایگان تقویت کرده‌اند. از همین رو همزمان که بحث همگرایی به طور جدی مطرح شده است قدرت‌های بیگانه با به کارگیری عوامل بازدارنده و ایجاد سوءظن و نفاق، تشنج و رقابت میان کشورهای اسلامی را تشدید نموده و واگرایی میان آنها را افزایش داده‌اند (صفوی، همان: ۲۰۶).

در این خصوص، امریکا در دهه‌های اخیر نقش ویژه‌ای داشته است. زیرا این کشور به عنوان تنها ابرقدرت باقیمانده از جنگ سرد در صدد تسلط خود بر جهان اسلام است و از ظهور هرگونه رقیب یا اتحادیه که قدرت آن را محدود نماید ممانعت به عمل می‌آورد. علاوه بر این حمایت بی‌قید و شرط امریکا از اسرائیل موجب شده که هرگونه اقدام دسته‌جمعی و همبستگی سیاسی که امنیت اسرائیل را تهدید نماید برای امریکا غیرقابل قبول باشد و ثالثاً، اتحاد کشورهای اسلامی آنان را تبدیل به رقیب جدی برای تمدن غرب می‌کند. لذا این کشور به همراه سایر قدرت‌های غربی هرگونه پروسه همگرایی میان کشورهای اسلامی را با مشکل مواجه می‌سازند (فولر و لسر، ۱۳۸۴: ۱۹۸-۱۹۳).

علاوه بر این، عدم همسویی کشورهای اسلامی در سیاست خارجی، وابستگی ساختاری سیاسی، اقتصادی و نظامی برخی کشورهای اسلامی به غرب و به‌ویژه امریکا باعث شده تا این کشورها برای حفظ قدرت و حکومت خود نه فقط اقدامی عملی برای تحقق آرمان‌های وحدت‌طلبانه با دیگر کشورهای اسلامی انجام ندهند بلکه در جهت تامین منافع غرب موانعی برای تحقق این آرمان‌ها به وجود آوردند.

خیزش ملت‌های اسلامی در سال ۲۰۱۱ میلادی علیه دولتهای وابسته به عنوان یکی از گام‌های مهم رهایی از وابستگی به نظام سلطه تحلیل می‌شود. ادامه این فرایند می‌تواند موجب نزدیکی ملل اسلامی، گسترش همگرایی میان ملت‌ها و دولتهای اسلامی و در نتیجه تقویت پایه‌های شکل‌گیری یک تمدن منسجم اسلامی شود.

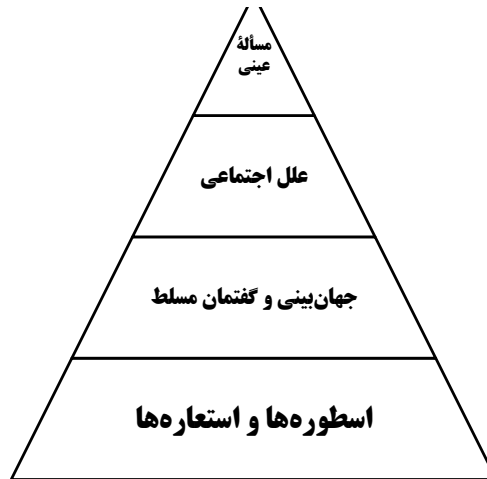
۴- آینده تمدن اسلامی

مطالعه روندها و رویدادهای مرتبط با تحولات تمدن اسلامی بیانگر آن است که احیای شکوهمند این تمدن مستلزم توجه به عوامل همگرا و واگرای اجزای تشکیل دهنده این تمدن است. کشورهای اسلامی مهمترین اجزای شکل دهنده به تمدن اسلامی در جهان امروز و جهان آینده هستند. تحکیم تمدن اسلامی به عنوان یکی از قطبهای قدرت در جهان آینده مستلزم تقویت همگرایی میان کشورهای اسلامی و کم رنگ کردن نقش عوامل واگرا در تعاملات این کشورها است.

موج جدید اوج‌گیری و احیای تمدن اسلامی با پیروزی انقلاب اسلامی ایران آغاز شده است. به زعم فرهنگ‌رجایی وقوع انقلاب اسلامی ایران واکنشی در برابر تجدد و خود باختگی در مقابل غرب و تلاشی در جهت سربلندی اسلام و مسلمین است که گستره آن امروزه علاوه بر خیزش همگانی در کشورهای اسلامی، کشورهای غیرمسلمان را نیز در بر گرفته است و مسلمانان این قبیل جوامع از جمله فعال‌ترین و پویاترین اقلیت‌های دینی درون کشورهای مزبور به شمار می‌روند (رجایی، همان: ۱۰۱).

با توجه به فراهم شدن زمینه احیای تمدن اسلامی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و با در نظر گرفتن مجموعه عوامل همگرا و واگرا، در ادامه چگونگی تحقق آینده مطلوب جهان اسلام مورد بررسی قرار می‌گیرد. این آینده ناظر بر همگرایی کشورهای اسلامی در چارچوب تمدن عظیم اسلامی به عنوان یکی از قطبهای قدرت در جهان آینده است.

با استفاده از روش تحلیل علی-لایه‌ای (Causal Layered Analysis (CLA) در حوزه آینده‌پژوهی و بر حسب بررسی رویدادها و روندهای تاریخی وحدت جهان اسلام، سناریوهای تحقق همگرایی کشورهای اسلامی را می‌توان در طیفی از عوامل عینی و ذهنی مطابق شکل ۱ و به شرح زیر ارائه کرد (Inayatollah, 2004:11-15)



شکل ۱: تحلیل لایه‌لایه علی

۱- لایه مسأله عینی ناظر بر عینی‌ترین و آشکارترین سطح شکل دهنده به آینده تمدن اسلامی است. تعداد جمعیت مسلمانان جهان، موقعیت ژئوپلیتیک کشورهای اسلامی، مزیت‌های نسبی و رقابتی کشورهای اسلامی در حوزه اقتصاد، برخورداری از ذخایر عظیم انرژی و وسعت جهان اسلام ناظر بر زمینه‌های عینی و ملموس احیای تمدن اسلامی است (Elmandjra, 1990). برای مثال ذخایر نفتی خاورمیانه ۶۰ درصد ذخایر نفتی جهان را تشکیل می‌دهد و این منطقه ۴۰ درصد نفت مصرفی جهان را تأمین می‌کند. بنابراین سناریوهایی که در این لایه ارائه می‌شوند سناریوهای سطح عینی هستند. ایجاد بازار مشترک اسلامی از جمله این سناریوها است که بر سطح عینی و ملموس همگرایی دلالت دارد.

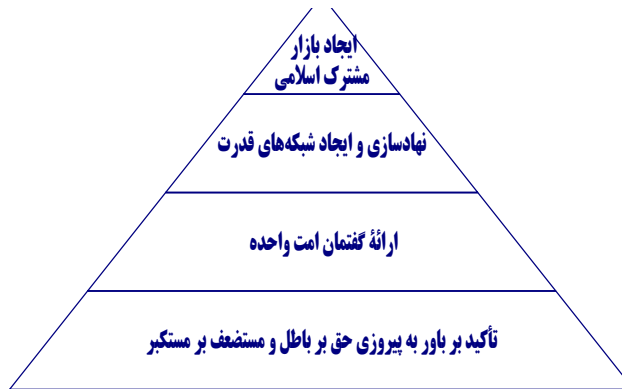
۲- لایه علت‌های اجتماعی ناظر بر عوامل اقتصادی، سیاسی و تاریخی است. تجربه دوران شکوه و اقتدار تمدن اسلامی در حافظه تاریخی مسلمانان، زمینه تاریخی احیای این تمدن را فراهم می‌کند. علاوه بر این، پیشبرد همگرایی و همکاری میان کشورهای اسلامی در حوزه‌های مختلف سیاسی و اقتصادی چه در سطح منطقه‌ای و چه در سطح بین‌المللی مستلزم ایجاد اتحادیه یا سازمان‌هایی است که ضمن برخورداری از ساختارهای رسمی، براساس توافق چندجانبه میان دولت‌ها به صورت فراملی عمل می‌کنند. بنابراین نهادسازی و ایجاد شبکه‌های قدرت مردم نهاد، تأسیس نهادهای مالی و سیاسی به منظور اعمال قدرت در سپهر بین‌المللی از جمله سناریوهای مرتبط با لایه عوامل اجتماعی تحقق تمدن اسلامی است. بدین ترتیب، تلاش‌های مشترک و آگاهانه برای تسهیل مراودات میان کشورهای

اسلامی و اقدامات جمعی از طریق سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی اسلامی که دارای چارچوب دائمی هستند، صورت می‌پذیرد.

۳- لایه سوم ناظر بر فهم ساختار، جهان‌بینی و گفتمانی است که به علت‌های اجتماعی وجود آورنده دو لایه اول و دوم شکل می‌دهند. در این لایه شناخت ساختارهای فرهنگی، زبانی و اجتماعی هستی‌بخش تمدن اسلامی مورد توجه قرار می‌گیرند. یکی از مقوم‌های تمدن اسلامی جهان‌بینی اسلامی است. کلمه امت در بیشتر از ۶۰ مورد به تنهایی و حدود ۲۰ مورد به صورت مضاف یا مضاف‌الیه در قرآن مجید آورده شده است. در آغاز نبوت حضرت محمد (ص)، لفظ امت بطور موقت بر مردم عرب ساکن مکه و بعد مدینه اطلاق می‌شد. ولی در اواخر پیامبری آن حضرت (ص)، محور تشکیل امت اسلامی بنیانهای عقیدتی و مذهبی بود. در حقیقت امت عربی به امت مسلمان تبدیل شد و تا آنجا گسترش پیدا کرد که پس از رحلت حضرت محمد (ص) به فراسوی مرزهای عربستان کشیده شد و ملت‌ها و قبایل متفاوتی را از لحاظ زبان، نژاد و مکان تحت لوای «امت اسلام» جمع کرد (صفوی، همان: ۱۷). بنابراین سناریوی مطرح در این لایه، تأکید بر گفتمان «امت واحد» به عنوان حلقه اتصال همه مسلمانان جهان صرف نظر از تفاوت‌های قومی، مذهبی، نژادی، زبانی و فرهنگی است (Inayatollah, 2007). بین‌الذهانی کردن این گفتمان در میان مسلمانان و ارائه آن به عنوان بهترین بدیل در برابر گفتمانهای مسلط زمان می‌تواند زمینه‌ساز احیای تمدن اسلامی باشد.

۴- لایه چهارم ناظر بر فهم نشانه‌ها، استعاره‌ها و ارزشهایی است که به شیوه‌ای ناخودآگاه به شکل‌گیری جهان‌بینی و گفتمان مسلطی که وجود آورنده علت‌های اجتماعی و مسأله‌عینی شده است، کمک می‌کنند. در این لایه عمیق‌ترین روایتها، طرحواره‌ها و تصاویر ذهنی شکل‌دهنده به آینده تمدن اسلامی مورد کنکاش قرار می‌گیرند. این روایتها، طرحواره‌ها و تصاویر نه تنها در اندیشه بلکه در احساس و باور مسلمانان ریشه دارند. باور به پیروزی حق بر باطل، مستضعف بر مستکبر، مظلوم بر ظالم و دستیابی به جامعه آرمانی نوید داده شده در قرآن و حدیث، همگی اساس پردازش سناریوی تحقق آینده مطلوب تمدن اسلامی در عمیق‌ترین لایه این مدل مفهومی است. با توجه به این مهم که در آیات و احادیث پیروزی حق بر باطل پیش‌بینی شده است و محور حق نیز بر اساس باورهای مسلمانان حرکت در مسیر توحید با استعانت از رهنمودهای قرآن تعیین شده است امکان برانگیختن مسلمانان به منظور تغییر وضع موجود برای رسیدن به وضع مطلوب دست‌یافتنی است.

بنابراین با توجه به لایه‌های مذکور ۴ سناریوی منتخب مرتبط با هر لایه را می‌توان مطابق شکل ۱ نمایش داد.



شکل ۲: سناریوهای مرتبط با احیای تمدن اسلامی

۵- نتیجه‌گیری

دستیابی به آینده مطلوب تمدن اسلامی مستلزم استخدام و بکارگیری عوامل مختلف است. در این مقاله بر نقش همگرایی کشورهای اسلامی به منظور دستیابی به آینده مطلوب تمدن اسلامی تأکید شد. از منظر آینده‌پژوهی مطالعه عوامل همگرایی و واگرایی کشورهای اسلامی نشانگر آن است که دستیابی به آینده مطلوب لزوم توجه به لایه‌های مختلف شکل دهنده به آینده تمدن اسلامی را اجتناب‌ناپذیر می‌کند. با توجه به مدل مفهومی ارائه شده، این آینده‌پژوهی ناظر بر در نظر گرفتن طیفی از لایه‌های عینی و ذهنی شکل‌دهنده به آینده تمدن اسلامی است. لایه‌هایی که از سطحی‌ترین تا عمیقترین ابعاد مرتبط با تمدن اسلامی را در بر می‌گیرد.

در نتیجه این عمق‌نگری و توجه به ظرفیتهای نهفته در سپهر ارزشی و معنایی دین مبین اسلام، زمینه اتصال سرنوشت کشورهای اسلامی به یکدیگر مهیا می‌شود. اتصال سرنوشت کشورهای اسلامی به یکدیگر، مزیت‌های نسبی، فرصت‌ها و افتق‌های روشنی را به منظور رشد، توسعه و اقتدار هر یک از این کشورها و در نتیجه اعتلای تمدن اسلامی را فراهم می‌کند. توسل جستن به باورها و ارزش‌های اسلامی یکی از مهمترین عوامل شکل‌گیری وحدت و همگرایی میان کشورهای اسلامی است. با تکیه بر ارزش‌ها و باورهای مشترک زمینه بهره‌جویی از ظرفیتهای موجود در جهان اسلام به منظور حفظ و ارتقای منافع اسلام و

مسلمین در چارچوب تحقق آینده مطلوب تمدن اسلامی امکان‌پذیر می‌شود. در این مطالعه تلاش نویسندگان بر آن بوده است که متناسب با هر لایه، سناریوهایی را به منظور تحقق آینده مطلوب تمدن اسلامی پیشنهاد دهند. تأسیس بازار مشترک اسلامی در لایه عینی، نهادسازی و ایجاد شبکه‌های قدرت مردم نهاد در لایه عوامل اجتماعی، ارائه گفتمان امت واحده در لایه سوم و در نهایت تأکید بر باور به پیروزی حق بر باطل و مستضعف بر مستکبر در لایه چهارم سناریوهای ممکن به منظور تقویت همگرایی کشورهای اسلامی و در نتیجه احیای تمدن اسلامی است. نکته در خور تأمل آن است که طراحی سناریوهای دقیق‌تر مستلزم انجام پژوهشهای مستقلی است که در هر لایه بر حسب مطالعه روندها و رویدادهای تاریخی آن لایه انجام می‌شود. این مطالعه در بستر تحولات تمدن اسلامی و همچنین با توجه به رصد تحولات آینده و تأثیر آن بر این تمدن عدم قطعیت‌های کلیدی را تشخیص و بر حسب آن آینده‌های بدیل را شناسایی و معرفی می‌کند.

کتابنامه

الف - منابع فارسی

- ابراهیم حسن، حسن، (۱۳۶۶)، «تاریخ سیاسی اسلام: از آغاز تا انقراض دولت اموی»، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: جاویدان، چاپ ششم.
- احمدی، کورش، (۱۳۷۶)، «سازمان کنفرانس اسلامی در شرایط جدید بین‌المللی»، مجله سیاست خارجی؛ سال یازدهم؛ شماره ۳؛ پاییز.
- آیت الله خامنه ای، علی؛ «محور وحدت امت اسلامی و اتحاد امت اسلام از دیدگاه مقام معظم رهبری»؛ قابل دسترس در: www.khamenei.ir
- ایوانز، گراهام و نونام، جفری، (۱۳۸۱)، «فرهنگ روابط بین‌الملل»؛ ترجمه حمیرا مشیرزاده و حسین شریفی؛ تهران: نشر میزان.
- براون، مایکل، (۱۳۸۰)، «علل وقوع درگیری‌های داخلی»؛ نشریه نگاه؛ سال دوم.
- جعفری ولدانی، اصغر، (۱۳۷۴)، «تحولات مرزها و نقش ژئوپلیتیک آن در خلیج فارس»؛ تهران: نشر قومس.
- درایسدل، آلاسرایر و اچ. بلیک، جerald، (۱۳۷۴)، «جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا»؛ مترجم ذره میرحیدر؛ تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل وزارت امور خارجه؛ چاپ چهارم.

- دوئرتی، جیمز و فالتزگراف، رابرت، (۱۳۷۶)، «نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل»؛ ترجمه‌ی وحید بزرگی و علیرضا طیب؛ ج. ۲؛ تهران: نشر قومس.
- رحمان، س.م.، (۱۳۷۶)، «سازمان کنفرانس اسلامی و چالش‌های آینده»؛ ترجمه حمیرا مشیرزاده؛ مجله سیاست خارجی؛ سال یازدهم؛ شماره ۳.
- رجایی، فرهنگ، (۱۳۷۹)، «پدیده جهانی شدن»؛ ترجمه عبدالحسین آذرنگ؛ تهران: نشر آگه.
- سریع‌القلم، محمود، (۱۳۷۹)، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف»؛ تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- سنبل، نبی، (۱۳۷۶)، «جهان اسلام: آسیب‌پذیری‌ها و تهدیدات»؛ مجله سیاست خارجی؛ سال یازدهم؛ شماره ۳.
- صفوی، سید یحیی، (۱۳۸۷)، «وحدت جهان اسلام: چشم‌انداز آینده»؛ تهران: نشر شکیب.
- عیوضی، محمد رحیم، (۱۳۸۹)، «جهانی‌سازی و همگرایی جهان اسلام»؛ تهران: دانشگاه عالی دفاع ملی.
- عیوضی، محمد رحیم، (بی تا)، «منازعات جهان اسلام و چالش‌های آینده»؛ فصلنامه دانش سیاسی، دانشگاه امام صادق (ع).
- عزتی، عزت‌الله، (۱۳۷۱)، «ژئوپلیتیک»؛ تهران: انتشارات سمت؛ چاپ چهارم.
- علی‌بابایی، غلامرضا، (۱۳۷۴)، «فرهنگ تاریخی - سیاسی ایران و خاورمیانه»؛ جلد اول؛ تهران: انتشارات رسا؛ چاپ اول.
- فولر، گراهام و لسر، یان، (۱۳۸۴)، «احساس محاصره: ژئوپلیتیک اسلام و غرب»؛ ترجمه علیرضا فرشچی و علی اکبر کرمی. تهران: دوره عالی جنگ.
- قوام، عبدالعلی، (۱۳۷۷)، «اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل»؛ تهران: انتشارات سمت؛ چاپ پنجم.
- مقیم، مجدالدین، (۱۳۷۳)، «بررسی نقش تشکل‌های اقتصادی منطقه‌ای در تحولات نظام بین‌الملل (۱)»؛ بولتن وزارت امور خارجه؛ شماره ۱۰.
- مولانا، حمید، (۱۳۸۲)، «اتحادیه امت اسلامی: طرحی در پی‌آمد و ساختار جهان‌شمولی اسلام، به اهتمام سید طه مرقاتی؛ جهان‌شمولی اسلام و جهانی‌سازی (۱)»؛ تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
- هاف، توبی، (۱۳۸۴)، «خاستگاه نخست علم جدید: اسلام، چین و غرب»؛ ترجمه حمید تقوی‌پور، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.

ب- منابع انگلیسی

Elmandjra, Mahdi,(1990)" Futures of the Islamic World, Symposium on "the Future of the Islamic World", Algiers, 4-7 Available at: www.elmandjra.org/Futures.htm

Inayatullah, Sohail, (Ed.),(2004) "*The Causal Layered Analysis Reader*", Tamkang University Press, Tamsui.

Inayatullah, Sohail,(2007)"*Alternative Futures for the Islamic Ummah*",Available at: www.metafuture.org/Articles/AltFuturesUmmah.htm

Smith, Peter H.(1992) "*Introduction; The Politics of Integration: Concepts and Themes*" in *The Challenge of integration: Europe and the Americas*; edited by P. H. Smith; NewBrunswick: Transaction.